

کیم کرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه فرهنگی، سیاسی، هنری، اقتصادی

- ۲ □ سرمقاله: سردبیر
- ۶ □ سخن پیرمغان: امروز ما به این شعار از همه بیشتر احتیاج داریم: ...
- ۸ □ خبر و تحلیل
- ۱۷ تأملی بر برخی مواضع اتخاذ شده از سوی وزیر سابق کشور
- ۱۸ گزارش تکان دهنده از نمایشگاه کتاب امسال
- مقالات:
- ۲۲ هوشیاری تاریخی
- ۲۹ ولایت مطلقه و استبداد (حسین مغیثی)
- ۳۳ کدامین جامعه (محمدعلی رامین)
- ادب و هنر:
- ۳۶ به سایه سایه این پیر ره سفر خوشتر (سعید شریعتی)
- ۳۸ زیر آتش خودی (محمدرضا روحانی)
- ۴۲ سینما و نظامهای حکومتی (شایان پژمان)
- ادیان و مذاهب:
- ۴۷ معارف شیعه (محمد ابراهیمی)
- نقد و نظر:
- ۵۲ آزادی و نوسازی معنوی
- ۵۳ جمهوریت و اسلامیت (محمد جلیلی)
- با راست قامتان:
- ۵۸ چشم در چشم (محمدرضا روحانی)
- ۶۲ راست قامت جاودانه تاریخ
- ۶۶ □ نامه های رسیده

پیش شماره سوم مرداد و تیر ۱۳۷۷

صاحب امتیاز:
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
(دانشگاه شهید بهشتی)

مدیر مسئول: احمد بحرینی داورانی

سردبیر: امیرحسین مروی

همکاران این شماره:
محمد جلیلی، حمید برجلو، سهراب
سالاروندیان، رضا کباری، زهرا
بیدکی، مرتضی کباری، حسنعلی
قنبری، جلال بدرلو، فاطمه مروی، داود
بابارحیم، سعید محمدی، داوود اکبری،
محمدرضا روحانی، سیدعباس
مستجابی

حروفچینی و صفحه آرایی: هادیان

لیتوگرافی و چاپ: رجا

نشانی دفتر نشریه: تهران - اوین -
دانشگاه شهید بهشتی، ساختمان
مرکزی، طبقه دوم تلفن: ۲۱۴۱۷۲۴
نمابر: ۲۴۰۱۰۱۵
صندوق پستی: ۱۹۸۳۵/۱۵۶



طرح و اجرای جلد: محمدعلی کشاورز
طرح و اجرای صفحه دوم: مهدی محمدی

ولایت مطلقه و استبداد

نگاهی به شبهه استبداد در نظام ولایت مطلقه فقیه

حسین مقیسه (مغیثی)

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

نکته هائی در باب حکومت دینی

نکته اول

در معارف دینی، بحثی است به عنوان مستقلات عقلی و منظور از آن، اذعان و اعتقاد به اموری است که با قطع نظر از آموزشهای دینی و فرهنگی و آداب و سنن ملی و اجتماعی، مورد قبول و تصدیق و پذیرش عقل و عاقلان باشد و تقریباً قضاوتی همانند و یکسان، نسبت به آنها، ابراز شود. مثال رایج این بحث، حسن عدل و عدالت و قبح و زشتی ستم و ظلم است، اگر کلی این بحث مستقلات، پذیرفته شود - که پرداختن بدان مجالی دیگر می طلبد - باید تشکیل حکومت و داشتن یک نظام حکومتی و وجود قانون و ناظران و مجریان آن را با همان ملاک فوق الذکر - وحدت نظر بین عاقلان عالم - از مستقلات عقلی شمرد. قانون، حد و حدود حقوق و اختیارات و تکالیف افراد برخورد با متخلفان و مجرمان و... واقعیات انکارناپذیر جوامع انسانی اند که در جای جای تاریخ بشر با شدت و ضعف، دیده می شود. تفکر آنارشستی و یک ایده ضد عقل در طول و عرض زمان و تاریخ بشر محکوم بوده و هست.

در فرهنگ اسلام که مبتنی بر عقل است، شدت و غلظت این تفکر - ضرورت حکومت و نفی هرج و مرج - آشکارا مورد تأکید است و برای نمونه بیان علی علیه السلام در نهج البلاغه را اشاره می کنیم که در رد تفکر هرج و مرج طلب خوارج نهروان فرمود: ... لا یُبدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ. (۱) جامعه از حکومت و حاکم با قطع نظر از خوب و بد بودن آن حاکم، ناگزیر است و زندگی اجتماعی بی نیاز از حکومت نیست.

در جای دیگر هم فرمود: أَسَدَ خَطْوَمَ خَيْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ ظَلَمَ وَ سُلْطَانٍ ظَلَمَ خَيْرٌ مِنْ فَتْنٍ تَدُومُ. (۲) شیر زیان درنده از سلطان ستمگر بهتر و سلطان ستمگر از فتنه و آشوب و هرج و مرجی که ادامه یابد، بهتر است.

فقیه و نامدار و بزرگ معاصر شیعه، آیه الله العظمی بروجردی فرموده: وجود یک حاکم و سیاستمدار که امور مسلمین را تدبیر نماید، از ضروریات اسلام است، گرچه در شرایط و خصوصیات او، اختلافاتی باشد. (۳)

آیات و روایات و ادله این ضرورت، به شکل گسترده در منابع و نوشته های قدیم و معاصر ما منعکس است و آماده تر از همه کتاب معارف ۱-۲ دانشگاههاست در بحث حکومت اسلامی.

نکته دوم

حکومت در فرهنگ شیعه از فروع امامت است و امامت از اصول و پایه های اصلی تفکر شیعی. در حیات و حضور معصومین علیهم السلام، حکومت حق انحصاری آنهاست به نص و نصب الهی. (۴) و در دوران غیبت باز هم ضرورت حکومت و حاکم باقی است بدلیل اینکه تعطیلی حکومت در بسیاری زمینه ها به تعطیلی احکام شریعت می انجامد که یقیناً مورد نظر و رضایت هیچ مسلمان عادی نیست تا چه برسد به صاحب شریعت و اولیاء دین، بنابراین در خلاء حکومت معصوم (ع) باید حتی الامکان افراد واجد شرایط، عهده دار آن گردند.

شرایط رهبر و حاکم

قدر متیقن و مسلم آن شرائط و صورت ایده آل آن، در غیبت معصوم تجمع این ۵ شرط است:

- ۱- اسلام و ایمان، ۲- فقاہت و اجتهاد، ۳- عدالت و تقوی، ۴- توانائی و حسن تدبیر، ۵- عدم اشتہار به سوء سابقه و صفات زشت.

ناگفته پیداست که پرداختن به شرائط حاکم و نسبت سنجی آنها باهم و جمع و تفریق آنها در فرض تزاحم یا شدت و

ضعف، بحثهای جالب و لازمی است که در مجالی دیگر باید بدان پرداخت.

البته این مطلب ظریف و دقیق ناگفته نماند که شرط تدبیر و قدرت رهبری بسیار مهم است و به قول فقیه بزرگ شیعه مرحوم میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو: رهبری اگر صد جزء داشته باشد یکصدم آن علم و یکصدم دیگرش عدالت و نود و هشت درصد آن تدبیر و قدرت رهبری و مهارتهای عرفی است. بخشی از این مهارتها هم مربوط به قریحه و ذوق و استعداد و آمادگی خاصی است که فقط برخی از افراد برجسته از آن برخوردارند.

نکته سوم

پرونده حکومتی سرزمین پهناور ما ایران، لااقل از زمانی که مذهب شیعه، امامیه، بصورت رسمی پذیرفته شده، بسیار قابل بررسی و توجه است و در یک چشم‌انداز کلی، سه دوره را تاکنون شاهد بوده و هست.

۱- دوران سلطنت استبدادی مطلقه

- البته پیشینه این دوره را می‌توان از سلطنت ساسانیان و یا حتی از آغاز و مبدأ سلطنت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و کوروش، محاسبه کرد ولی بدلیل مقطعی که بدنبال ورود اسلام به این سرزمین و فاصله و وقفه تقریباً ۲۰۰ ساله، از آغاز ورود اسلام به ایران تاروی کارآمدن صفاریان - در نوشته برخی محققان، سلطنت صفاریان، تجدیدحیات و ادامه همان سلطنت ساسانیان و صنفبندی در برابر اسلام، بحساب آمده - و همچنین فراز و نشیبهای تاریخی بسیاری که در دوران قبل از صفویه در ایران اتفاق افتاده، این دوره را از حکومت صفویه به بعد، محاسبه می‌کنیم. در این دوره حرف و سخن شاه و دربار قانون است، هیچ مرکز کنترل و نظارتی نیست، سلاطین و حاکمان یکه‌تازند و جان و مال و عرض و ناموس و تمام زندگی رعیت، در اختیار آنان است.

این دوره به شکل رسمی و البته با شدت و ضعف تا آغاز نهضت مشروطیت ادامه می‌یابد.

۲- دوران سلطنت مشروطه -

مشروطیت با قطع نظر از زمینه‌ها و عوامل پیدایش، گسترش، پیروزی و نوساناتی که بر آن گذشت، لااقل به لحاظ نظری از این امتیاز برخوردار است که مجلس، قانون، نظارت و کنترل بر شخص شاه و اختیارات بی‌حساب وی را به ارمغان آورد.

از دستاوردهای مهم و اساسی آن به این سه مورد می‌توان اشاره کرد:

الف - حکومت قانون بجای اراده مطلق‌العنان شاه که در اصل ۲، ۱۵، ۱۶ قانون اساسی مشروطیت آمده بود.

ب - عدم مخالفت قوانین کشور با موازین شرعی که در اصل ۲، ۲۷ متمم قانون اساسی آورده شده بود.

ج - نظارت مجتهدین و فتهای طراز اول در مجلس شورای ملی برای تشخیص عدم مخالفت قوانین با موازین شرعی که در اصل ۲ متمم آمده بود.^(۷)

و البته این دستاوردها و حقوق و امتیازات نسبی، آن قدر والا و ارزشمند بود که حمایت علماء بزرگ شیعه را در عراق و ایران، از نهضت مشروطیت، بدنبال آورد و از باب لااقل یک گام به پیش نهادن در جهت حکومت مشروع و ایده‌آل، از آن دفاع نمایند. علامه نائینی (ره) در کتاب کم‌نظیر تنبیه‌الامه انتقال حکومت از استبدادی به مشروطه را بعنوان نزدیک شدن به محور اصلی حکومت اسلامی با این بیان واجب می‌شمرد: هرچند با مشروطیت حکومت به صاحب اصلی آن - امام معصوم علیه‌السلام - نمی‌رسد، ولی بوسیله قانون و مجلس، تقلیل ظلم می‌شود و به آن محور اصلی نزدیکتر می‌شویم.^(۸)

و با استفاده از همین استدلال آن بزرگوار، حکومت فقیه جامع‌الشرائط نزدیکترین شیوه حکومت در رابطه با محور اصلی

حکومت اسلامی که حکومت معصوم (ع) است، خواهد بود و بعنوان یک قدر مسلم و نظام برتر تلقی خواهد شد.^(۹)

علت حمایت روحانیون بزرگی همانند آخوند خراسانی، ملاعبدا... مازندرانی، حاج میرزا حسین خلیلی و... همین بود.^(۱۰)

طبق رؤیای مرحوم نائینی (ره) مشروطیت در مقایسه با نظام استبدادی، همانند کنیز سیاهی بود که دستش هم آلوده باشد و او را به شستن دست، وادارش نمایند یعنی یک قدم به طهارت و پاکیزگی نزدیک‌تر شود گرچه شکل و صورت ایده‌آل و کامل نباشد.

ولی با اینهمه نظام سیاسی مبتنی بر این قانون اساسی، نمی‌توانست از مشروعیت، برخوردار باشد، زیرا اختیارات و اقتدارهایی که براساس پاره‌ای از اصول قانون اساسی به شاه داده شده بود، نه مشروعیت الهی داشت و نه مردمی، مجالسی هم که تحت عنوان شورای ملی یا مؤسسان در این زمینه به تصمیم‌گیری می‌پرداخت - به دلیل نوساناتی که در روند و تداوم حکومت‌های مشروطه اتفاق افتاد - فاقد صلاحیت لازم بود.^(۱۱)

۳- نظام ولایت فقیه - شاید بتوان ادعا کرد کمتر مسئله‌ای است که همانند حکومت فقیه عادل مدبر، بین فرقه‌های مختلف اسلامی، لااقل در بُعد نظری، مورد توافق و پذیرش باشد. در فرهنگ شیعه و در زمینه عدم دسترسی به معصوم (ع) حکومت ایده‌آل حکومتی است که در رأس آن فقیهی عادل و مدبر، جامعه را به سمت اهداف الهی، هدایت نماید. اگر به ضرورت حکومت در جامعه بشری، به حکم عقل و فطرت، فتوا داریم و اگر دین و احکام اسلامی را در هر شرائطی، تعطیل ناپذیر دانستیم و انسانهای دوران غیبت معصوم (ع) را هم، همانند دوران حضور انبیاء و معصومین علیهم‌السلام، مکلف و موظف شناختیم نه وانهاد و رها شده و در ردیف ابلهان و دیوانگان و کودکان بی‌تشخیص،

بناچار باید اذعان نمود که بهترین نظام حکومت در جامعه اسلامی، حکومتی است که در رأس آن فقیهی عادل و مدیر قرار گرفته باشد و با قاطعیت در ایجاد و تأمین زمینه‌های هدایت جامعه و رفع موانع آن، اقدام نماید هیچ عاملی با این وسعت و شمول در بازسازی معنوی و هدایت جامعه به سمت آرمانها و ایده‌های بلند آسمانی و الهی که هدف اصلی و نهایی ارسال رسولان خداوند و غرض نهایی ادیان توحیدی است، مؤثر و کارآ، نخواهد بود. اینکه در روایات و متون معرفتی ما آمده *النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ* روش توده مردم و اکثریتها، در زندگی، تقلید و همانندی با حاکمان دیرپای خودشان است، نشان دهنده درصد بالای تأثیر رهبر و حاکم جامعه بر خصلتها، منشها و شیوه زندگی جامعه است. اگر رهبر انسانی باشد مؤمن پای‌بند ارزشها، دلسوز و عادل، عالم و دانشمند، زیرک و با بصیرت و با شناخت درست از مرزبندیها و دوست و دشمن، یقیناً این خصلتهای الهی، تدریجاً به قلوب و دل‌های اکثر آحاد جامعه سرایت می‌کند، منتقل می‌شود و یا تثبیت و تضمین می‌گردد و این همان نقطه محوری و اصلی نظام ماست و همان وجه امتیاز منحصر به فرد آن، نسبت به سایر نظامها و حکومتها، و از دیدگاه متدینان و متشرعان، ملاک اصلی، مقبولیت و مشروعیت حکومت است.

نکته چهارم

از مهمترین اشکالهایی که بر نظام ولایت فقیه گرفته می‌شود، قدرت فراوانی است که بر اساس ولایت مطلقه فقیه به حاکم اسلامی داده می‌شود. و خطر استبدادی شدن تدریجی نظام ولایت فقیه را بدنبال دارد. با این بیان: از آنجا که فقیه حاکم علیرغم تمام کمالات و صفات لازم، معصوم نیست، تضمین قطعی در عدم اشتباه و خطای وی نداریم اگر درست است که امیرمومنان علی علیه السلام هنگام بازگشت از صفین به حرب

بن شرحبیل که از بزرگان قبیله خود بود و به قصد و نیت احترام به حضرت پیاده در رکاب او، راه می‌پیمود فرمود: *إِرْجِعْ فَيَانَ مَشَى مِثْلِكَ مَعَ مَثَلِي فِئْتَةً لِّلْوَالِي وَ مَذَلَّةً لِّلْمُؤْمِنِ*.^(۱۲) برگرد که چنین حرکتی سبب فتنه و مایه غرور برای والی و ذلت و خواری برای مومن است.

البته ساحت آن انسان بزرگ منزله از فتنه و غرور بود ولی تذکر این خطر بزرگ، قدر متیقن این بیان حکیمانه است. و اگر در جای دیگر و هنگامی که یکی از یاران آن حضرت با سخنی طولانی آن امام معصوم (ع) را ستود مراتب اطاعت و تسلیم خویش را ابراز داشت فرمود: ... از بدترین حالات زمامداران در پیشگاه صالحان این است که گمان برده شود آنها فریفته تفاخر گشته و کارشان شکل برتری جوئی به خود گرفته. من از این ناراحتم که حتی در ذهن شما جولان کند که مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می‌برم، من به حمدالله چنین نیستم... من از شما می‌خواهم مرا با سخنان جالب خود نستائید... آنگونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گوئید با من سخن مگوئید و آنچنانکه در پیشگاه حکام خشمگین و جبار، خود را جمع و جور می‌کنید در حضور من نباشید... زیرا من شخصاً خویشان را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند.^(۱۳)

اگر این سخنان آنهم از کسی مانند مولا و مقتدای همه پرهیزکاران و خورشید فروزان هدایت جلوی، صحیح است پس غیر معصوم هرکس باشد در معرض خطا و اشتباه و تأثیرپذیری از ستایشها و... خواهد بود و بنابراین اختیارات فراوان ولی حاکم، ممکن است او را به تدریج به سمتی سوق دهد که دچار خودبزرگ بینی شود و به دام شیطان افتد و هیچ انتقادی از خویش را تحمل نکند و روش ستمگری و دیکتاتوری پیش گیرد و خلاصه کلام چه تضمینی وجود دارد که نظام

ولایت مطلقه فقیه به نظام استبدادی فردی منجر نشود؟

در مقام پاسخ به این اشکال اساسی به سه تضمین می‌توان اشاره کرد که اگر هر سه با هم در نظر گرفته شود، کاملاً و به خوبی حاکم و حکومت را کنترل می‌کند.

۱- وجود شرایط ویژه فقاقت، عدالت، خداترسی، تقوی، مدیریت، توانائی و... معمولاً کسی که عمری را در اصیل ترین مسائل معرفتی اسلام با خوش نامی و اتصاف به این صفات، گذرانده باشد و این خصوصیات توسط حدود ۸۰ نفر انسان خبره و اهل اطلاع احراز شده باشد، به سادگی دچار انحراف و ستمگری و استبداد نمی‌شود و این اصل روشن و تضمین قابل توجهی است.

۲- نظارت خبرگان بر کارهای رهبری. وظیفه خبرگان است که پس از انتخاب و معرفی رهبر، تداوم شرائط رهبری و پایبندی وی به صلاح و مصلحت اسلام و مسلمین را پاس بدارند، درجائی که تذکر، تنبیه، یادآوری و درخواست لازم باشد، دریغ نکنند و کوتاهی ننمایند و اگر انحراف، خلاء و خلاف مصلحت و عدول از شرائط و وظایف در رهبری ببینند که با تذکر و گوشزد و درخواست‌های عادی، اصلاح‌شدنی نباشد، وی را عزل و تعویض نمایند. ۸۰ نفر انسان متشخصی که بهر حال مورد اعتماد بخشهای زیادی از مردم‌اند و نسبت به مصلحت اسلام و کشور حساسیت دارند و تکلیف و وظیفه نظارت بر رهبر و تداوم صفات لازم در وی را دارا هستند، تضمین بسیار خوبی است تا از استبدادی شدن نظام جلوگیری شود.

۳- نظارت همگانی مردم بر رهبر و تمامی مسؤولان. شک نیست که ما در اسلام، نظارت و امر بمعروف و نهی از منکر را تکلیف تمامی مردم و آحاد امت اسلامی می‌دانیم. حال اگر در فرض نادری فرض کنیم رهبر،

واجد شرایط لازم نبوده یا پس از انتخاب، فاقد شده، خبرگان هم در یک جریان و بازی سیاسی، به سازش و معامله، کشانده شوند و به وظائف قانونی و شرعی خود عمل نکنند، اگر روزی چنین اتفاقی بیفتد، حضور آحاد مردم و نهی از منکر آنان، تضمین سوم بحساب می آید.

فرهنگ شیعه پس از خدا و رسول و معصومین علیهم الصلاة والسلام، برای احدی، وجوب اطاعت مطلق، قائل نیست، اطاعت از همه مشروط به عدم تخلف و گناه است، گناه نکند و گناه نخواهد و در صراط اسراف و تضييع حرث و نسل نباشد و الا مشمول این آیه شریفه خواهد شد که:

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُفْسِدِينَ الَّذِينَ تَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ. (۱۴)

که اطاعت از چنین حاکمی ممنوع و حرام است چرا که لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق. (۱۵)

البته تکلیف نهی از منکر شرایط خاص خود را دارد، اولاً باید فرد یا افراد اقدام کننده منکر را بشناسند، علم به معروف و منکر از شرایط عقلی و شرعی است. منکر بین و آشکار باشد، ثانیاً مراتب نهی از منکر را رعایت کنند و مهم و مهم تر را در نظر گیرند. مسائل خلاف و ضد دین را به حاکم، یادآور شوند و پافشاری نمایند تا اصلاح شود. البته نباید به سرپیچی از دستورات حاکم در مواردی که خلاف نیست کشیده شود، تخلف حاکم در امور جزئی، مجوز قیام و شورش نمی شود، بلکه بر مسلمانان واجب است در عین نهی از منکر، از دستورات مشروع وی، اطاعت نمایند مگر اینکه انحرافات کلی و خطرناک باشد، بحدی که مشروعیت حکومت او را از بین ببرد. مثلاً از مبادی، اصول و شیوه های اسلامی، منحرف گردد و استبداد و خودکامگی را اساس حکومت خود قرار دهد یا موجب اتلاف بیت المال یا تسط پیگانگان بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد

گردد و در یک کلام جامعه را در مسیر انحطاط و واماندگی بینداند که در این صورت بر همه واجب است با تهیه مقدمات لازم و حساب شده و حتی در صورت لزوم با قیام مسلحانه، او را از کار برکنار نمایند و حاکم صالح و شایسته ای را جایگزین کنند. (۱۶)

و این یکی از تفاوت های فرهنگی، سیاسی شیعه است با مشهور علمای اهل سنت که در چنین شرائطی شیعه، مخالفت و نهی از منکر را واجب می داند ولی مشهور اهل سنت حرام و ممنوع می دانند و اطاعت از حاکم فاسد و ستمگر را ولو با کودتا و زور، زمام امور جامعه را در اختیار گرفته باشد، لازم و واجب می دانند. (۱۷)

تاریخ شیعه، نشان دهنده این نظارت و حضور و حیات مبارزاتی است که همواره در برابر قدرتهای ستمگر و طواغیت زمان، قد برافراشته اند و با تحمل زندان و شکنجه و قتل و تبعید و نامالایمات مختلف، این وظیفه سنگین و خطیر خود را انجام داده اند و در این راستا نهضت های تاریخی شیعه، برگ زرینی است، و آلان گماکان یعنی اکنون هم این عناصر مشرقی و مبارزاتی فرهنگ شیعه همچنان باقی است و تا قیام قائم آل محمد (ص) این پرچم در اهتزاز است و چه تضمینی از این بالاتر.

البته در شرائط پس از پیروزی انقلاب مقدس و نهضت ناب و اصیل اسلامی و شیعی ما که حاکمیت فقیه و فیلسوف و عارف بزرگ حضرت روح... را بدنبال داشت و سپس سکانداری و رهبری خلف صالح و فرزند روحانی رهبر معظم انقلاب پرچمدار این حرکت مبارک را شاهدیم، به اعتراف دوست و دشمن تمام ملاحظات و لوازم مشروعیت یک نظام شیعی برتر و ایده آل، فراهم است ولی فقیه حاکم، واجد شرائط، هادی امت، خلف صالح و دلسوز اسلام و مسلمین است و دست و دل میلیون ها انسان

شیعه و مسلمان و مستضعف و دلسوخته ولو غیر مسلمان، در سراسر گیتی به سوی خدا بلند و متوجه است که صادقانه و صمیمانه مترنم به این شعارند:

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی
از نهضت خمینی محافظت بفرما
خامنه ای رهبر به لطف خود نگهدار
آمین

منابع و پی نوشتها

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.
- ۲- مجلسی، محمدتقی، بحار، ط بیروت، ج ۷۲، ص ۳۵۹.
- ۳- البدر الزاهر، ص ۵۲.
- ۴- منابعی مانند الغدير، النص والاجتهاد والمرجمات در این زمینه مستوفی و کامل اند.
- ۵- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۲۸۵.
- ۶- بادامچیان، اسد...، شناخت ریشه های انقلاب اسلامی، صص ۲ - ۹۱.
- ۷- عمید زنجانی، «مبانی فقهی» کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۵.
- ۸- نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملقة، صص ۸ و ۴۰ و ۴۸.
- ۹- عمید، همان، ص ۱۷۲.
- ۱۰- فصلنامه «یاد»، شماره ۲۸، ص ۱۴۱.
- ۱۱- عمید، همان، ص ۷۶.
- ۱۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۳۲۲.
- ۱۳- همان، خطبه ۲۱۶، فراز آخر.
- ۱۴- سوره شعراء آیه ۱۵۰.
- ۱۵- نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۶۵.
- ۱۶- معارف اسلامی ۲ - ۱، انتشارات سمت، بحث حکومت اسلامی، ص ۲۷۲.
- ۱۷- سبحانی، جعفر، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۲ به بعد، و ذاکری، سیدمجتبی، وحدت اسلامی صص ۲ - ۲۱.